

نقد و بررسی شرک‌پنداری زیارت قبور

جواد جعفری*

چکیده

توجه به توحید و پرهیز از شرک همیشه دغدغه مهمی برای عالمان و دانشمندان شیعه بوده است، اما در کنار این مهم، به پیروی از آیات و احادیث، زیارت قبور، به‌ویژه زیارت قبور پیامبران و صالحان را نیز تجویز کرده‌اند.

فرقه گمراه وهابیت، اصل زیارت قبور را جایز، ولی چند کار را در زیارت، بدعت و شرک می‌دانند. وهابیان با تمسک به برخی از آیات و روایات مدعی‌اند که سفر برای زیارت قبور، حرام و بدعت است. نماز خواندن و دعا کردن کنار مزار کسی که زیارت می‌شود، حرام است. توسل کردن به شخصی که به زیارتش رفته‌اند، حرام است. همچنین حاجت خواستن از کسی که زیارت می‌شود، جایز نیست و نیز نذر کردن برای کسی که مورد زیارت واقع می‌شود، حرام و بدعت است. وهابیان با این سخنان که به ظاهر بوی دفاع از توحید را دارد، به خیال خود، به مکتب تشیع حمله می‌کنند و اعتقاد و عمل شیعیان را مورد انتقاد قرار می‌دهند. مقاله پیش رو مورد‌های یادشده را که وهابیان مدعی‌اند موجب شرک می‌شود، یک‌به‌یک مورد بررسی قرار داده، نشان می‌دهد سخن این فرقه گمراه، دروغی بیش نیست و انجام این کارها نه‌تنها بدعت نیست و هرگز موجب شرک نمی‌شود، بلکه پیروی کامل از شرع مقدس و تبلور توحید ناب است.

کلیدواژه‌ها: زیارت، شرک، توسل، نذر، دعا، سفر زیارتی.

*. عضو گروه کلام و معارف پژوهشکده حج و زیارت و دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم.

مقدمه

یکتاپرستی اساس دعوت پیامبران آسمانی را در تمام دوره‌ها، تشکیل می‌دهد؛ یعنی همه انسان‌ها باید خدای یگانه را بپرستند و از پرستش موجودات دیگر بپرهیزند. یکتاپرستی و شکستن زنجیرهای دوگانه‌پرستی، از اساسی‌ترین دستوره‌های آسمانی است که در سرلوحه برنامه‌های تمام پیامبران قرار گرفته است؛ توگویی همه پیامبران برای یک هدف برگزیده شده‌اند و آن، تثبیت یکتاپرستی، مبارزه با شرک به صورت مطلق و شرک در عبادت به خصوص، است. قرآن مجید این حقیقت را به روشنی یادآور شده و می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۱ «در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم که خدا را بپرستند و از هر معبودی جز خدا بپرهیزند».

در کنار توجه به توحید و پرهیز از شرک، عالمان و دانشمندان اسلام، به پیروی از آیات و احادیث، زیارت قبور، به خصوص زیارت قبور پیامبران و صالحان را تجویز کرده و برای آن فضیلت قائل شده‌اند. روشن است که زیارت قبور، اثرهای اخلاقی و تربیتی فراوانی دارد. مشاهده آن وادی آرام، که چراغ زندگی همه افراد، از غنی و فقیر و نیرومند و توانا، به خاموشی گراییده و ساکنان آن، با سه قطعه لباس، زیر خاک آرمیده‌اند، دل‌وجان را تکان می‌دهد و از طمع انسان به شدت می‌کاهد. مشاهده این وادی خاموشان، که سخت‌ترین دل‌ها را نرم و سنگین‌ترین گوش‌ها را شنوا می‌سازد و به کم‌سوترین چشم‌ها فروغ می‌بخشد، سبب می‌گردد که انسان در برنامه زندگی خود تجدیدنظر کند و در مسئولیت شدید خود، در برابر خدا و مردم و وظیفه‌های فردی و اجتماعی بیندیشد.

قرآن و زیارت قبور

خدا در قرآن کریم به پیامبرش فرمان می‌دهد که هیچ‌گاه بر جنازه منافق نماز نگذارد و نباید در برکنار قبر او بایستد.

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

وَمَا تَوَاوَاهُمْ فَأَسِفُونَ﴾^۲

برای کسی از آنان (منافقان) اگر بمیرد، هیچ گاه نماز نگزار و بر قبر آنان (برای طلب مغفرت) نایست. آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و درحالی که فاسق و بدکارند، مرده‌اند.

خداوند در این آیه، برای تخریب شخصیت منافق، به پیامبر اسلام دستور می‌دهد: «وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» بر قبر آنان نایست».

از اینکه می‌فرماید: درباره منافق این دو کار را انجام نده، مفهومش آن است که این کار درباره غیر منافق، خوب و شایسته است.

مقصود از «وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» چیست؟ آیا مقصود تنها قیام نکردن به هنگام دفن است یا مقصود اعم از زمان دفن و دیگر مواقع است؟ برخی از مفسران، آیه را به زمان دفن ناظر دانسته‌اند، ولی گروهی دیگر، مانند بیضاوی و غیره، بادید وسیع نگریسته و آیه را چنین تفسیر می‌کنند: «وَلَا تَقِفْ عِنْدَ قَبْرِهِ لِلدَّفْنِ أَوْ الزِّيَارَةِ»^۳ مفهوم این جمله این است که این عمل، قیام و وقوف بر قبر مؤمن در تمام وقت‌ها، جایز و شایسته است و یکی از آن اوقات، وقوف بر زیارت و خواندن قرآن بر مؤمن است؛ او که سال‌ها است به خاک سپرده شده است.

احادیث و زیارت

از احادیثی که صحاح و سنن آنها را نقل کرده‌اند، استفاده می‌شود که پیامبر خدا ﷺ به علتی، به‌طور موقت از زیارت قبور نهی کرده بودند. سپس اجازه دادند که مردم راهی زیارت آنها شوند. شاید علت نهی این بوده که اموات گذشته آنان، غالباً مشرک و بت‌پرست بوده‌اند و اسلام علاقه و پیوند آنان را با جهان شرک قطع کرده بود. ممکن است علت نهی این بوده باشد که گروه تازه‌مسلمان، بر سر خاک مردگان به باطل نوحه‌سرایی می‌کردند و سخنان خارج از ادب اسلامی به زبان می‌راندند؛ ولی پس از گسترش اسلام و پابرجایی نهال ایمان در دل افراد، این نهی برداشته شد و پیامبر گرامی ﷺ

به دلیل منافع تربیتی که در زیارت قبور هست، اجازه دادند تا مردم به زیارت قبور بشتابند. نویسندگان سنن و صحاح در این زمینه چنین نقل می‌کنند:

فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُدَكِّرُ الْمَوْتَ^۴

قبرها را زیارت کنید؛ زیرا زیارت آنها، مایه یادآوری سرای دیگر می‌گردد.

وَإِنِّي كُنْتُ مَهَيِّتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُوهَا، فَإِنَّهَا تُزَهِّدُ فِي الدُّنْيَا وَتُرْعِبُ فِي الْآخِرَةِ^۵
من شمارا از زیارت قبور نهی کرده بودم، از این به بعد زیارت کنید؛ زیرا زیارت قبور، شمارا نسبت به دنیا بی‌اعتنا می‌سازد و آخرت را به یاد می‌آورد.

مَنْ زَارَ قَبْرِي، أَوْ قَالَ: مَنْ زَارَنِي، كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا^۶

هر کس مرا زیارت کند، من شفیع او خواهم بود.

مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي^۷

هر کس مرا زیارت کند، شفاعتش بر من واجب خواهد بود.»

دیدگاه وهابیت

فرقه وهابی، اصل زیارت قبور را جایز می‌دانند؛ ولی چند کار را در زیارت، بدعت و شرک می‌دانند که به صورت اختصار بیان می‌گردد.

۱. سفر برای زیارت قبور؛

۲. نماز و دعا نزد کسی که زیارت می‌شود؛

۳. توسل و حاجت خواستن از کسی که زیارت می‌شود؛

۴. نذر کردن برای کسی که زیارت می‌شود.

در ادامه به بررسی این چهار مسئله می‌پردازیم و ادعای وهابیان را پاسخ می‌دهیم.

سفر برای زیارت

وهابیان هرگز «مسافرت برای زیارت قبور» را جایز نمی‌دانند. محمد بن عبدالوهاب

چنین می‌نویسد: «تسنن زیارة النبی إلا أنه لا یشد الرحل إلا لزیارة المسجد و الصلاة فيه»^۸

زیارت پیامبر ﷺ مستحب است؛ ولی مسافرت جز برای زیارت مسجد (الحرام) و نماز در آنجا، جایز نیست». دلیل مهم آنان برای تحریم زیارت، حدیثی است که در صحاح نقل شده و راوی حدیث ابوهریره است که می‌گوید، پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى»؛ «بار سفر بسته نمی‌شود، مگر برای سه مسجد: مسجد الحرام و مسجد الرسول و مسجد الاقصی».

در اینکه این حدیث در کتاب‌های صحاح وارد شده، سخنی نیست و هیچ‌گاه مناقشه نمی‌کنیم که «راوی آن ابوهریره است»؛ ولی مهم «فهم مفاد» حدیث است. به‌طور مسلم، لفظ «الّا» استثنا است و «مستثنی منه» لازم دارد و باید آن را در تقدیر گرفت که پیش از مراجعه به قرائن، می‌توان مستثنی منه را دو گونه در تقدیر گرفت؛ اول: «لا تشد الرحال الى مسجد من المساجد إلا ثلاثة مساجد...» و دوم: «لا تشد الرحال الى مكان من الأمكنة الا الى ثلاثة مساجد...». برای درک مفاد حدیث، بستگی دارد که کدام یک از این دو تقدیر را برگزینیم. اگر مفاد حدیث، بنابر فرض اول باشد، در این صورت باید بگوییم: به هیچ مسجدی از مسجدها، بار سفر بسته نمی‌شود، مگر به این سه مسجد؛ نه اینکه «شد رحال» برای هیچ مکانی، هر چند مسجد نباشد، جایز نیست پس هرگاه کسی برای زیارت پیامبران و امامان و انسان‌های صالح، بار سفر ببندد، هرگز مشمول نهی حدیث نخواهد بود؛ زیرا موضوع بحث، عزم سفر برای مساجد است و از میان تمام مساجد، این سه مسجد استثنا شده است و اما عزم سفر برای زیارت مشاهد، که از موضوع بحث بیرون است، داخل در نهی نیست.

اگر مفاد حدیث، بنابر فرض دوم باشد، در این صورت تمام سفرهای معنوی، جز سفر به این سه نقطه ممنوع خواهد بود، خواه سفر برای زیارت مسجد باشد، یا برای زیارت نقاط دیگر؛ ولی با قرائن قطعی، روشن و ثابت می‌کنیم که مفاد حدیث، بر فرض صحت سند، همان اولی است:

یکم. مستثنی، «مساجد سه‌گانه» است و از آنجا که استثنا، استثنای متصل است، به یقین مستثنی منه، لفظ «مساجد» خواهد بود نه «مکان».

دوم. اگر هدف، ممنوع ساختن تمام مسافرت‌های معنوی باشد، حصر، صحیح نخواهد بود؛ زیرا در اعمال حج، انسان برای «عرفات»، «مشعر» و «منا»، شد رحل کرده، بار سفر می‌بندد. حال اگر مسافرت مذهبی برای غیر این سه مورد جایز نیست، پس چرا سفر به این نقاط سه‌گانه جایز است؟!

سوم. مسافرت برای جهاد در راه خدا، آموزش علم و دانش، صلۀ رحم و زیارت والدین، از جمله مسافرت‌هایی است که در آیات و روایات، بدان‌ها تصریح شده است. بنابراین آنچه مورد نهی است، «شدّ رحال» به مسجدی غیر از مساجد سه‌گانه است، نه شدّ رحال برای زیارت و یا کارهای معنوی دیگر.

تذکر: اگر پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «به غیر آن سه مسجد، بار سفر بسته نمی‌شود»، مقصود این نیست که «شدّ رحال» برای غیر آنها حرام است، بلکه مراد این است که آنها ارزش آن را ندارند که انسان برای آنها بار سفر ببندد و رنج را بر خود هموار سازد و به زیارتشان برود؛ زیرا غیر این سه مسجد، از نظر فضیلت چندان تفاوت چشمگیری ندارند و مساجد جامع جهان یا مسجدهای محله یا مساجد قبیله، همه از نظر ثواب، رتبه مساوی دارند، دیگر «لزومی ندارد» که انسان با بودن مسجد جامع در نقطه نزدیک، بار سفر برای مسجد جامع در نقطه دور ببندد؛ نه اینکه اگر یک چنین کاری انجام داد، کار او «حرام و معصیت» است.

نماز و دعا نزد قبور

از جمله مطالبی که در کتاب‌های وهابیان، مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته، مسئله گزاردن نماز، خواندن دعا نزد قبور اولیا و روشن کردن چراغ در مقابر آنان است. این مسئله به‌مرور زمان، از مرحله «ممنوعیت» به مرحله «شُرک» رسیده است! هم‌اکنون در میان آنان چنین کاری رنگ شرک دارد. یادآور می‌شویم که هرگاه کسی در نزد قبور، برای صاحب قبر نماز بگزارد و او را بپرستد، یا او را قبله خود قرار دهد، به‌طور مسلم مشرک خواهد بود؛ ولی در روی زمین مسلمانی یافت نمی‌شود که در کنار قبر پیامبران و اولیا، چنین

کاری انجام دهد. بدیهی است که مسلمانان نه صاحب قبر را عبادت می‌کنند و نه او را قبله خود قرار می‌دهند. بنابراین اندیشه «شُرک»، پنداری بیش نیست. انگیزه مسلمانان از گزاردن نماز و خواندن دعا نزد قبور اولیا، همان اندیشه تبرک به مکانی است که محبوب خدا در آنجا به خاک سپرده شده است، و تصور می‌کنند که چون آن مکان به دلیل در برگرفتن جسد عزیزی از عزیزان خدا، از شرافت خاصی برخوردار است، در نتیجه عملشان ثواب بیشتری خواهد داشت. اکنون باید دید آیا مدفن و مشاهد اولیا از شرافت و فضیلت خاص برخوردار است و بر این مطلب گواهی از کتاب و سنت وجود دارد یا نه؟

۱. درباره مدفن «اصحاب کهف»، گروه موحد، چنین نظر داده‌اند که: ﴿لَتَنخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾^{۱۰} «حتماً بر ایشان مسجدی بنا خواهیم کرد»، هدف از مسجد قرار دادن مدفن آنان، جز این نبود که فرایض خود را در آنجا انجام بدهند، به اصطلاح در آنجا به نماز و نیایش پردازند. اگر این کار، عملی خلاف یا لغو و بی‌جهت بود، هرگز قرآن در برابر آن سکوت نمی‌کرد و به‌گونه‌ای آن را تخطئه می‌نمود.

۲. قرآن مجید، به زائران خانه خود دستور می‌دهد که در مقام ابراهیم، یعنی نقطه‌ای که ابراهیم در آنجا ایستاده است، نماز بگذارند؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾^{۱۱} «در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود اختیار کنید». از این آیه کسی جز این نمی‌فهمد که: چون ابراهیم در این نقطه ایستاده و شاید خدا را در آنجا عبادت کرده، آن مکان فضیلت و شرافت پیدا کرده است و به دلیل میمنت این مکان، و شرافتی که دارد، دستور می‌دهد که مسلمانان در آن نقطه نماز بگذارند و تبرک بجویند.

۳. با مراجعه به اخبار معراج، حقیقت را بیشتر و روشن‌تر می‌توان فهمید؛ مانند این روایت که: پیامبر ﷺ در نقاطی مانند «بیت لحم» و «طور سینا» و «طیبه» نماز گزارد. جبرئیل به او گفت: «ای پیامبر خدا! می‌دانی آنجا کجا بود که نماز خواندی؟ آنجا زادگاه عیسی بود». از این حدیث استفاده می‌شود: نماز گزاردن در چنین نقطه‌ای، که با بدن پیامبر تماس داشته، دارای فضیلت بوده است و علت تبرک جستن از چنین مکانی، جز ولادت حضرت مسیح در آن مکان، چیز دیگری نیست.

توسل و حاجت خواستن

توسل به عزیزان درگاه خداوندی، از جمله مسائلی است که میان مسلمانان جهان رواج کامل دارد و از روزی که شریعت اسلام به وسیله پیامبر ابلاغ شد، مشروعیت توسل، از طریق احادیث اعلام گردید. تنها ابن تیمیه بود که در قرن هشتم این امر مسلم را مورد انکار قرار داد و دو قرن پس از آن، این جریان به وسیله محمد بن عبدالوهاب تشدید یافت و توسل به اولیای الهی، نامشروع و بدعت معرفی گردید و احیاناً «عبادت اولیا» خوانده شد. توسل به اولیای الهی به دو صورت انجام می گیرد:

۱. توسل به ذات آنان؛ مثل اینکه بگوییم: «بارالها! به تو توسل می جویم، به وسیله پیامبرت محمد ﷺ، که حاجت مرا روا فرما»
۲. توسل به مقام و قرب آنان در درگاه الهی و حقوق آنها؛ مثل اینکه بگوییم: «بارالها! مقام و احترام آنان را، که نزد تو دارند، وسیله خود قرار می دهم که حاجت مرا ادا فرمایی». از دیدگاه وهابی ها، هر دو صورت ممنوع است، درحالی که احادیث و سیره مسلمانان، برخلاف نظریه وهابی ها است و توسل به اولیا را به هر دو صورت تجویز می کنند. احادیث فراوانی در کتب حدیث و تاریخ آمده که بر صحت توسل به ذوات یا مقامات اولیای الهی، گواه اند.

عُثْمَانُ بْنُ حُنَيْفٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَاءَهُ رَجُلٌ صَرِيْرٌ، فَشَكَاَ إِلَيْهِ ذَهَابَ بَصَرِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ لِي قَائِدٌ، وَقَدْ شَقَّ عَلَيَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اِنَّ الْمِيْضَاةَ فَتَوَضَّأُ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ قُلِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ، وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّكَ فَيَجَلِّيَ لِي عَنْ بَصَرِي، اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ. ۱۲

مرد نابینایی محضر پیامبر ﷺ آمد و از سختی نابینایی شکایت کرد. پیامبر ﷺ به او دستور دادند که وضو بگیرد و دو رکعت نماز بگزارد و این چنین دعا کند: «بارالها! از تو درخواست می کنم و به تو روی می آورم، به وسیله پیامبرت محمد، پیامبر رحمت.

ای محمد! به وسیله تو به خدایت رو می کنم تا خدا چشمم را بینا کند. پروردگارا! شفاعت او را درباره من بپذیر».

چنان که ملاحظه می شود، در تمام این جمله ها، آنچه مورد بحث و سخن است، همان شخص پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شخصیت و الامقام او است و سخنی از دعای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کار نیست. سیره مسلمین در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پس از او، پیوسته بر این جاری بود که مسلمانان به ذات اولیای الهی و مقام و منزلت آنان توسل می جستند. ابن اثیر عزالدین علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم جزری، متوفای ۶۳۰ هـ ق می نویسد: در سال رماده، وقتی قحطی به اوج رسید، عمر، عباس را برای طلب باران واسطه قرار داد. خداوند به وسیله او آنان را سیراب کرد، و زمین ها سرسبز گردید. پس عمر رو به مردم کرد و گفت: «به خدا سوگند که عباس وسیله ما به سوی خدا است و منزلت و مقام دارد».^{۱۳}

ملاحظه این قطعه تاریخی، که قسمتی از آن در «صحیح بخاری» نیز آمده، می رساند که یکی از مصادیق «وسیله»، توسل به ذات محترم و صاحب منزلت است که خود، مایه قرب و سبب شایستگی در داعی و متوسل می گردد. چه تعبیری روشن تر از اینکه گفت: «هَذَا وَاللَّهِ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَالْمَكَانُ مِنْهُ».

نذر کردن

افراد گرفتار و دردمند، نذر می کنند که اگر گرفتاری آنان برطرف و گره از کار آنان گشوده شود، مبلغی را به ضریح یکی از مشاهد بریزند، یا گوسفندی را برای اطعام زائران آنها ذبح کنند، و چنین می گویند: «لِلَّهِ عَلَىٰ كَذَا انْكَارٌ».

این مطلب در میان تمام مسلمانان جهان رواج کامل دارد، به ویژه در مراکزی که در آنها قبور صالحان و اولیای الهی است. وهابی ها نسبت به این نوع نذرها حساسیت دارند و می گویند: شیعه به دلیل اعتقاد به الوهیت علی و فرزندان او، قبر و صاحبان آن را می پرستند. از این جهت مدفن آنها را آباد کرده و از هر گوشه جهان، به زیارت آنان می شتابند و نذر و قربانی تقدیم آنها می کنند و خون و اشک بر سر قبر آنها می ریزند.

ریشه و بانی وهابیت (ابن عبد الوهاب)، این مسئله را در شعاع وسیع بحث کرده و آن را مربوط به نوع مسلمین دانسته است؛ آنجا که می‌گوید: «فمن نذر لغير الله أو ذبح له فقد عبده»^{۱۴} هرکس برای غیر خدا نذر و قربانی کند، او را عبادت کرده است. بنابراین می‌گوید: «ومن ذبح لغيره فقد كفر، ومن نذر لغيره فقد كفر»^{۱۵} هرکس برای غیر خدا قربانی کند، کافر شده است و هرکس برای غیر خدا نذر کند، کافر شده است. وهابیت فریب ظاهر را خورده و به حکم «شبهات ظاهری»، هر دو را با یک چوب رانده‌اند. درحالی‌که در اعمال مشترک، میزان و ملاک، قضاوت ظاهر نیست، بلکه ملاک، نیت و قصد قلبی است. اگر شبهات ظاهری کافی در قضاوت باشد، بسیاری از اعمال فریضه حج، شبیه اعمال بت‌پرستان است که بر گرد سنگ و گل طواف می‌کردند و بت‌های چوبی و فلزی خود را می‌بوسیدند. شبیه همین کار را ما نیز انجام می‌دهیم، دور کعبه که از سنگ و گل است، می‌گردیم و حَجْر را می‌بوسیم و در منا خون می‌ریزیم و ... ملاک قضاوت‌ها و داوری‌ها در کارهای به‌ظاهر مشترک، انگیزه‌ها، نیت‌ها و قصد‌ها است و هرگز نمی‌توان به حکم اینکه ظاهر عمل به هم شبیه است، حکم آنها را یکی دانست. تفاوت جوهری عمل مسلمانان با عمل بت‌پرستان این است که هدف آنان از تقدیم هدایا و ذبح حیوان، کسب تقرب به بتان بوده، حتی ذبیحه را به نام آنها ذبح می‌کردند و کاری جز بت و کسب تقرب به او نداشتند. درحالی‌که هدف مسلمانان کسب رضای خدا و اهدای ثواب آن به میت است. بنابراین در نذرهای خود، لفظ جلاله «الله» را به میان می‌آورند و می‌گویند: «لله علیّ ان قضیت حاجتی ان أفعَل کذا». درحقیقت هدف از نذر، کسب تقرب به درگاه الهی است و اهدای ثواب آن به صاحب قبر، و مصرف نذر، فقرا، بینوایان و دیگر مصارف خیریه است. در این صورت چگونه این عمل را می‌توان شرک خواند و با عمل مشرکان در یک ردیف قرار داد؟ بنابراین این گونه نذرهای نوعی صدقه دادن از جانب پیامبران و صالحان است که ثواب آن به آنها بازگردد و هیچ یک از دانشمندان اسلام در اعطای صدقه از طرف اموات، إشکال و ایرادی نکرده است.

در احادیث اسلامی نظایر زیادی وجود دارد:

یکی از یاران پیامبر ﷺ به نام «سعد» از آن حضرت پرسید: مادرم در گذشته است و اگر او می ماند، صدقه می داد. اگر من از طرف او صدقه بدهم، به حال او سودی دارد؟ پیامبر ﷺ فرمود: بلی. آن گاه پرسید: کدام صدقه نافع تر است؟ فرمود: آب. سعد چاهی حفر کرد و گفت: «هذه لأم سعد».^{۱۶} همان طور که ملاحظه می فرمایید، «لام» در این جمله غیر از «لامی» است که در جمله «نذرت لله» آمده است. لام نخست، برای بیان انگیزه و لام دوم بیانگر مورد انتفاع است.

تبرک

و هابیان تبرک جستن به آثار اولیا را شرک می دانند و کسی را که محراب و منبر پیامبر را ببوسد، مشرک می خوانند. هر چند در آن به هیچ نوع الوهیت معتقد نباشد، بلکه مهر و مودت به پیامبر سبب شود که آثار مربوط به او را ببوسد. باید از آنان پرسید: درباره پیراهن یوسف چه می گویند که گفت: «أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا»^{۱۷} «پیراهن مرا ببرید و بر دیدگان پدرم بیفکنید. او بینایی خود را بازمی یابد». یعقوب نیز پیراهن یوسف را، که تافته جدا بافته ای نبود، بر دیدگان خود می افکند و در همان دم بینایی خود را بازمی یابد.

اگر یعقوب چنین کاری را در برابر «نجدی»ها و پیروان «محمد بن عبدالوهاب» انجام می داد، با او چگونه معامله می کردند؟ و عمل پیامبر مصون از گناه و خطا را چگونه توصیف می نمودند؟ حال اگر مسلمانی، خاک قبر، ضریح و مرقد خاتم پیامبران را بر دیده بگذارد و قبر و ضریح پیشوایان را به احترام ببوسد یا به آنها تبرک جوید و بگوید: خداوند در این خاک چنین اثر گذارده است و در این کار از یعقوب زمان پیروی نماید، چرا باید مورد سب، لعن و تکفیر واقع شود.

کسانی که با تاریخ زندگانی پیامبر گرامی ﷺ آشنایی داشته باشند، می دانند که یاران آن حضرت، پیوسته در تبرک جستن به آب و وضوی پیامبر، از یکدیگر سبقت می گرفتند. بخاری در سرگذشت «صلح حدیبیه» می نویسد: هرگاه پیامبر ﷺ وضو می گرفت، یاران او برای ربودن قطره های آب وضوی آن حضرت، از یکدیگر سبقت می گرفتند.^{۱۸}

این نوع احادیث، بی‌پایگی فرهنگ وهابیت را، که برای جلوگیری از تبرک جستن به ضریح رسول خدا ﷺ گروهی را استخدام کرده، با ضرب و شتم و ایجاد حادثه، مسلمانان را از اظهار علاقه بازمی‌دارند، واضح و آشکار می‌سازد. درحالی‌که چنین عملی در عصر رسول خدا ﷺ و در محضر او نیز رواج داشته است. مسئله جلوگیری از تبرک جستن به آثار رسول گرامی ﷺ و بوسیدن ضریح و منبر آن حضرت، از مظاهر بزرگ وهابی‌گری است که دولت وهابی سعودی، برای جلوگیری از انجام آن، مأمورانی را در لباس «آمران به معروف و ناهیان از منکر»، در اطراف ضریح شریف مستقر ساخته است و آنان نیز باکمال خشونت و بی‌رحمی با زائران قبر شریف رفتار می‌کنند و چه‌بسا در این مورد، خون‌های پاکی ریخته می‌شود و عرض و ناموس گروه بسیاری لطمه و آسیب می‌بیند، و ریشه اندیشه آنان این است که بوسیدن ضریح، عبادت و پرستش صاحب قبر است. گویی «هر احترامی عبادت است!» این بیچارگان دور از معارف اسلام، چون نتوانستند عبادت را به صورت منطقی تعریف کنند، سرانجام در وادی حیرت گنج شدند و هر نوع تعظیم از «میت» را پرستش تلقی کردند.

حاکم نیشابوری نقل می‌کند: مروان بن حکم وارد مسجد شد و دید مردی صورت بر قبر نهاده است. گردن او را گرفت و گفت می‌دانی چه می‌کنی؟ او وقتی سر برداشت، معلوم شد که ابویوب انصاری است. خطاب به مروان گفت: من نزد سنگ نیامده‌ام، نزد پیامبر آمده‌ام. ای مروان! از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: آنگاه که دین را صالحان رهبری کنند، بر آن گریه نکنید؛ آن‌گاه گریه نمایید که ناهلان (یعنی تو و بیت اموی تو) رهبر باشند.^{۱۹} این بخش از تاریخ، ریشه بازداری از تبرک جستن به قبر پیامبر ﷺ را به دست می‌دهد و می‌رساند که صحابه گرامی پیامبر ﷺ پیوسته به قبر شریف پیامبر ﷺ تبرک می‌جستند. این مروان بن حکم‌ها بودند که آنان را از این عمل مشروع بازمی‌داشتند.

پی نوشتها

۱. نحل : ۳۶.
۲. توبه: ۸۶.
۳. أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۳، ص ۹۲.
۴. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۱۰۸.
۵. موارد الظمان إلى زوائد، ابن حبان، تحقیق: حسین أسد، ج ۳، ص ۷۳.
۶. مسند أبي داود الطيالسی، ج ۱، ص ۶۶.
۷. سنن الدارقطنی، ج ۳، ص ۳۳۴.
۸. أصول الإیمان، لمحمد بن عبد الوهاب، ت الجوابرة، ص ۲۱.
۹. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۶۰، ح ۱۱۸۹. حَدَّثَنَا عَلِيُّ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:.....
۱۰. كهف: ۲۱.
۱۱. بقره: ۱۲۵.
۱۲. المستدرک علی الصحیحین، للحاکم، ج ۱، ص ۷۰۷، ح ۱۹۳۰، أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْلِ الدَّبَّاسِ، بِمَكَّةَ مِنْ أَصْلِ كِتَابِهِ، ثنا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ زَيْدِ الصَّائِغِ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ شَيْبِ بْنِ سَعِيدِ الْجَبْطِيِّ، حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ رَوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْمَدَنِيِّ وَهُوَ الْخَطْمِيُّ، عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ، عَنْ عَمِّهِ (عبارت متن) وَشَفَّعَنِي فِي نَفْسِي. قَالَ عُثْمَانُ: فَوَاللَّهِ مَا تَفَرَّقْنَا، وَلَا طَالَ بِنَا الْحَدِيثُ حَتَّى دَخَلَ الرَّجُلُ وَكَانَهُ لَمْ يَكُنْ بِهِ ضُرٌّ قَطُّ «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَيَّ شَرَطَ الْبُخَارِيُّ»، وَلَمْ يُخَرَّجَاهُ.
۱۳. أسد الغابة، ط العلمية، ج ۳، ص ۱۶۳. واستسقى عمر بن الخطاب بالعباس رضي الله عنهما، عام الرمادة، لما اشتد القحط، فسقاهم الله تعالى به، وأخصبت الأرض، فقال عمر: هذا والله الوسيلة إلي الله، والمكان منه، وقال حسان بن ثابت: سأل الإمام وقد تتابع جدبنا فسقى الغمام بغيره العباس عم النبي وصنو والده الذي ورث النبي بذلك دون الناس

أحيا الإله به البلاد فأصبحت مخضرة الأجانب بعد الياس
ولما سقي الناس طفقوا يتمسحون بالعباس، ويقولون: هنيئاً لك ساقى الحرمين.
١٤. الجواهر المضيئة، ص ٣٩.

١٥. مجموعة رسائل فى التوحيد والإيمان (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبدالوهاب، الجزء
الأول، ص ٣٦٦).

١٦. سنن أبى داود، ت الأرئووط، ج ٣، ص ١٠٩، ح ١٦٨١. عن سعد بن عباد، أنه قال: يا رسول الله، إن
أم سعد ماتت، فأى الصدقة أفضل؟ قال: الماء. قال: فحفر بئراً، وقال: هذه لأم سعد.
١٧. يوسف: ٩٣.

١٨. صحيح البخارى، ج ٣، ص ١٩٥. وَإِذَا تَوَضَّأَ كَادُوا يَفْتَتِلُونَ عَلَيَّ وَضُؤِيهِ.

١٩. المستدرك على الصحيحين للحاكم، ج ٤، ص ٥٦٠، ح ٨٥٧١. عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي صَالِحٍ، قَالَ: أَقْبَلَ
مَرَوَانُ يَوْمًا فَوَجَدَ رَجُلًا وَاضِعًا وَجْهَهُ عَلَى الْقَبْرِ. فَأَخَذَ بَرَقَبِيهِ وَقَالَ: أَتَدْرِي مَا تَصْنَعُ؟ قَالَ: نَعَمْ،
فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَلَمْ آتِ الْحَجْرَ. سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «لَا تَبْكُوا عَلَى الدِّينِ إِذَا وَلِيَهُ أَهْلُهُ،
وَلَكِنْ ابْكُوا عَلَيْهِ إِذَا وَلِيَهُ غَيْرُ أَهْلِهِ». هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخْرَجْ.